**درس خارج اصول استاد حاج سید محمد جواد شبیری**

**بحث: استصحاب**

**14020225**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و لعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین.

بحث بعدی ما بحث تقدم استصحاب بر سایر اصول و تعارض بین بعضی از استصحاب‌ها بعضی به بعض هست. اینجا من یک بحثی را می‌خواهم مقدم کنم بر این بحث، بحثی هست که عام‌تر از استصحاب و اصول عملیه هست شاید به همین جهت مناسب باشد مقدم بشود بر بحث وجه تقدیم استصحاب بر سایر اصول و وجه این که استصحاب‌ها با همدیگر تعارض می‌کنند چجور باید رفتار کنیم. و آن بحث تقدیم اصل سببی بر اصل مسببی است. ما یک اصول دو قسم داریم، اصول محرز و اصول غیر محرز، استصحاب اصل محرز است، اصل برائت، اصل غیر محرز. آن بحث تقدیم استصحاب بر سایر اصول در واقع بحث تقدیم اصل محرز بر اصل غیر محرز است، استصحاب در واقع چندان خصوصیتی در آن بحث ندارد. ولی یک بحث عام‌تر اینجا وجود دارد، آن این است که اصل سببی ولو غیر محرز باشد بر اصل مسببی ولو محرز باشد مقدم است. یعنی این قاعده بر قاعدۀ تقدیم اصل محرز بر اصل غیر محرز مقدم است. روی همین جهت ما این را مقدم می‌داریم بر بحث تقدیم اصل سببی بر اصل مسببی یک مقداری شاید تقدم تبعی داشته باشد این بحث. ما این بحث را البته مفصلش را در بحث تعادل و تراجیح به تناسب من بحث کردم و این است که تفصیل بحث را ارجاع می‌دهم به همان مبحثی که در تعادل و تراجیح بحث کردیم و حالا در کلاس راهنما بحثش را ادامه می‌دهیم، ولی خب چکیدۀ آن بحث را اینجا طرح می‌کنم تفصیلش را در کلاس راهنما صحبت می‌کنیم. این که اصل سببی بر اصل مسببی مقدم است وجوه مختلفی برایش می‌شود ذکر کرد که ما آنجا ۶ وجه ذکر کردیم و من حالا ۴ وجه‌اش را می‌خواهم اینجا صحبت کنم، اجمالی از این ۴ وجه را عرض می‌کنم و عمده‌اش می‌خواهم تطبیقی از این ۴ وجه بر این بحث که آیا تقدیم اصل سببی بر اصل مسببی در اصول متوافقه هم هست یا شرطش تخالف مضمون دو تا اصل هست؟ وجه چهارم و وجه پنجم تقدیم اصل سببی بر اصل مسببی در واقع حکومت هست، ولی دو گونه حکومت در اینجا تصویر شده، یک گونه حکومت به مناط ایجاد یا اعدام تعبدی موضوع، یک وجه حکومت به جهت نظر و شارعیت حاکم به محکوم. حالا من خیلی اینجا نمی‌خواهم نکات مختلف این دو تا اصل را، ما آنجا مفصل بحث کردیم و ان قلت و قلت‌های مختلف اینها را بیان کردیم. الآن بیشتر تبیین این دو اصل را می‌خواهم بکنم و اشاره به این که ما این دو وجه را قبول نداریم و وجهی که ما به آن معتنی هستیم وجه پنجم و ششم هست که به نظر می‌رسد که اینها به یک وجه برمی‌گردد نهایتاً.

اما وجه چهارم و پنجم دو وجهی هست که در کلام مرحوم آقای خویی مطرح است، حالا یا از کلام آقای خویی نقل شده یا در لابلای فرمایشات آقای خویی هست آن این است که، حالا من یک مثالی برای اصل سببی و اصل مسببی بزنم، اصل سببی، مسببی ما مثلاً یک مثال معروفش این هست که لباسی که سابقاً نجس بوده با آب محکوم به طهارت ما می‌خواهیم این را بشوییم، حالا این محکوم بودن آب به طهارت یک موقعی به جهت اصالة الطهارة است، یک موقعی به جهت اصالة الطهارة است، یک موقعی به جهت استصحاب طهارت هست. بنابراین در واقع اینجا دو تا مثال هست، یک مثال این است که ما از یک طرف این لباس قبلاً نجس بوده، استصحاب نجاست در لباس جاری می‌شود. از یک طرف این آب قبلاً پاک بوده استصحاب نجاست در آب را می‌خواهیم جاری کنیم. تقدم استصحاب سببی بر استصحاب مسببی این یک مثال.

یک مثال دیگر این که آب سابقاً پاک نبوده، مثلاً حالت سابقه‌اش معلوم نیست به هر حال چیز بوده، توارد حالتین پیش آمده در نتیجه نسبت به استصحاب نتوانسته مشکلش را حل کند. ولی خب اصالة الطهارة در آن جاری شده، اینجا می‌خواهیم تقدیم اصالة الطهارة را در آب را بر استصحاب نجاست در ثوب را بیان کنیم. که این مثال دوم مثال تقدیم اصل سببی غیر محرز بر اصل مسببی محرز است. یک بیان این هست که ما بگوییم که این چهار وجهی که ما می‌خواهیم بررسی کنیم احیاناً در همۀ مثال‌های بحث نمی‌آید، آقای خویی در جایی که اصل سببی، تقدیم استصحاب سببی بر استصحاب مسببی می‌گویند استصحاب سببی موضوع استصحاب مسببی را تعبداً منتفی می‌کند. ما دلیلی داریم که گفته کل ثوب غُسِل بماء طاهر فهو طاهرٌ. استصحاب طهارت در رتبۀ موضوع این دلیل هست می‌آید می‌گوید هذا الماء طاهرٌ. طهارت را اثبات می‌کند. طهارت که اثبات شد کل ثوب غُسِل بماء طاهر فهو طاهر اقتضاء می‌کند که ماء طاهر اینجا ما داشته باشیم، بنابراین کل ماء غُسِلَ بماء طاهر وقتی حکم کرد که طهارت لباس دیگر استصحاب نجاست جاری نیست. در واقع استصحاب طهارت تعبداً موضوع مطهریت آب برای لباس را ایجاد می‌کند، تعبداً. گاهی اوقات ممکن است موضوع را تعبداً منتفی کند، مثلاً ما این آبی که اینجا داشتیم قبلاً نجس بوده، استصحاب نجاست در آب نسبت به قضیۀ کل ماء غسل بماء طاهر فهو طاهرٌ نسبت به او اگر استصحاب نجاست در آب جاری کنیم این ماء طاهر را معدوم می‌کند این ماء طاهر نیست این ماء نجس است، افناء تعبدی است. گاهی اوقات آن اصل سببی اگر موافق باشد با این اصل مسببی افناء موضوع است. اگر مخالف باشد، البته اینجا که می‌گوییم چون اصلی که ما داریم استصحاب نجاست در ثوب است، نسبت به استصحاب نجاست مخالف است دیگر. بنابراین ایشان می‌گویند که استصحاب طهارت در آب یا استصحاب نجاست در آب نسبت به دلیل مطهریت آب لباس را، دلیلی که مطهریت آب نسبت به لباس را اثبات می‌کند ایجاد تعبدی جزء موضوع یا افناء تعبدی جزء موضوع صورت می‌دهد، و همین منشأ تعبدی است، خب این یک.

این وجه در جایی هست که دلیل اصل سببی ما اصل محرز باشد که آن طهارت را آن جعل کند. اما اگر اصل سببی ما محرز نباشد آقای خویی به این بیان تقدیم را درست نمی‌کنند به وجه بعدی که حکومت به مناط نظر و مفسریت، ایشان می‌گوید دلیلی که اصالة الطهارة در آب این منشأ می‌شود که، حالا خود اصالة الطهارة نه، دلیل حجیت شاید اصالة الطهارة را ایشان می‌خواهد بگوید. دلیل حجیت اصالة الطهارة در ماء منشأ می‌شود که تفسیر کند کلّ ماء غُسِل بماء طاهر، می‌گوید مراد از این ماء طاهر اعم از طاهر واقعی و طاهر ظاهری است. وقتی تفسیر کرد طهارت ظاهری ما اینجا داریم، وقتی طهارت ظاهری داشتیم نجاست ثوب برطرف می‌شود و طهارت ظاهری حاصل می‌شود. این هم یک وجه، وجه چهارم.

حالا ما عرض کردم هیچ یک از این دو تا بیان را تام نمی‌دانیم مفصل بحث کردیم که اینها را در کلاس راهنما دنبال می‌کنیم.

**شاگرد:** آقای خویی استنادشان

**استاد:** هر دو را آقای خویی گفتند.

وجه پنجم وجهی است که مرحوم آقای حاج شیخ بیان کردند، ایشان می‌فرمایند اصل سببی چون تقدم تبعی دارد بر اصل مسببی مقدم است، کأنّ چون سبب در رتبۀ علت هست و مسبب معلول است تقدم تبعی، تقدم رتبی، یک سبب نسبت به مسبب منشأ می‌شود که اصل سببی بر اصل مسببی مقدم باشد. لحن کلام ایشان این هست که کأنّ عقلاً همچنان که سبب بر مسبب تقدم تبعی و رتبی دارد این منشأ می‌شود که عقلا ما اصل جاری در سبب را بر اصل جاری در مسبب مقدم بداریم. ولی به نظر می‌رسد به این لحن نباید بحث را مطرح کرد، بله ممکن است ما بگوییم عرف تقدم تبعی و تقدم رتبی سبب نسبت به مسبب را منشأ می‌داند که اصل جاری در سبب را بر اصل جاری در مسبب مقدم بدارد که این روح قضیه با تقریب ششم، ما تقریب پنجم را در واقع می‌پذیریم با این توضیح. و من تصور می‌کنم با وجه ششمی که شهید صدر کردند اینها روی هم یک جا برمی‌گردند، یعنی لُبّ کلامشان یکی است، حالا توضیح می‌دهم.

شهید صدر وجهی را که ذکر می‌کند به این شکل هست، ایشان می‌گوید که عرف یک قانون دارد، آن قانون سرایت مقام ثبوت به مقام اثبات هست. مقام ثبوت را به مقام اثبات سرایت می‌دهد، این قانون را شهید صدر خیلی جاها مطرح کرده ؟؟؟ سرایت مقام ثبوت به مقام اثبات، به تطابق بین مقام ثبوت و اثبات. من نمی‌خواهم تمام مصادیقی که شهید صدر مطرح کرده به عنوان مصادیق این قاعده را بحث کنم. فقط تطبیقش را در ما نحن فیه می‌خواهم عرض کنم، شهید صدر می‌فرمایند که ما در واقع اینجا یک ناقضیت ثبوتی داریم عرف ناقضیت ثبوتی را به ناقضیت اثباتی سرایت می‌دهد، یعنی ناقضیت ثبوتی را منشأ ناقضیت اثباتی می‌داند، توضیح ذلک این که طهارت آب، نجاست ثوب را برطرف می‌کند، ثبوتاً از طهارت آب ناقض نجاست ثوب است. عرف اصلی را که اثبات طهارت آب می‌کند این را ناقض اصلی می‌داند که اثبات نجاست ثوب می‌کند، این حرف ایشان این است. البته توضیح نداده ایشان چرا عرف اینها را به هم سرایت ؟؟؟ به نظر ما اگر این وجه برنگردد به این که عرفاً تقدم رتبی منشأ تقدم رتبی موضوع اصل، منشأ تقدیم خود اصل می‌شود وجهی برایش نیست. آن قانون کلی که شهید صدر مطرح می‌کنند که از مقام ثبوت به مقام اثبات عرف چیز می‌کند به طور کلی درست نیست، حالا اجمالش را عرض بکنم. بله در ما نحن فیه همینجور است، یعنی آن ناقض ثبوتی را عرف ناقض اثباتی قرار می‌دهد در واقع ناقض ثبوتی یعنی چی؟ یعنی آن چیزی که علت دیگری هست، اگر دو تا اصل موضوع یکی‌شان در رتبۀ علت باشد، نسبت به موضوع دیگری عرف اصل جاری در موضوع متقدم را بر اصل جاری در موضوع متأخر مقدم می‌دارد. حالا البته یک تتمه‌ای این بحث دارد بعد تتمه‌اش را عرض می‌کنم.

**شاگرد:** مورد نقض کلام شهید صدر چی است؟

**استاد:** نه حالا آن بحث مورد نقضش در اینجا نیست. در بحث‌های دیگری که شهید صدر مطرح می‌کنند مقام ثبوت و اثبات ایشان یک معنای خاصی در مقام ثبوت و اثبات دارند که آن حالا نمی‌خواهم اصلاً وارد توضیحش هم بشوم. در ما نحن فیه این مطلب درست است و این نکته‌اش این نیست که ناقضیت ثبوتی به ناقضیت اثباتی سرایت می‌کند به اعتبار این که آن ثبوتی است این اثباتی است. نه اصل این که آن چیزی که در مقام ثبوت علت هست و رتبةً مقدم هست در مقام اثبات هم مقدم است. المتقدم فی مقام الثبوت متقدم فی مقام، ولو رتبةً متقدم فی مقام الاثبات. که این را ما در یک سری بحث‌های دیگری هم مشابه این وجود دارد، البته آن در بحث، یعنی گاهی اوقات تقدیم زمانی منشأ تقدیم یک اصل بر اصل دیگر می‌شود. آنجاها تقدیم رتبی است. یک بحث هست، بحث توارد دو تا اصل نسبت به همدیگر. گاهی اوقات ما دو تا حکم شرعی داریم که هر یک از این حکم شرعی‌ها مقیدند به عدم حکم شرعی دیگر. مثلاً یک دلیل گفته که المؤمنون عند شروطهم، یک دلیل دیگر هم گفته که زن باید از مرد تبعیت کند. هر دوی این ادله‌ها به خاطر قانون عامی که ما داریم که لا طاعة لمخلوق فی معصیة الخالق، مقید به این هستند که، حالا صورت مسئله‌اش را عرض بکنم، حالا زنی هست که یک تعهدی کرده که این تعهد زن با حق شوهر منافات دارد، تعهدی بوده که با حق شوهر منافات دارد. اینجا آیا زن باید زن حق دارد؟ یعنی باید به آن تعهدش عمل کند؟ فرض کنید نذر کرده مثلاً، نذر کرده، یک نذری دارد که هر روز دوشنبه‌ها روزه بگیرد. از آن طرف شوهرش روز دوشنبه لا اقل در مسائل مربوط به مباشرت ازش تمکین مطالبه می‌کند. اینجا آیا باید به نذرش عمل کند؟ روزه‌اش را بگیرد؟ یا به شوهرش تمکین کند؟ خب اینجا اصل مسئله این است که هم تمکین به شوهر طاعة مخلوق است، لا طاعة لمخلوق فی معصیة الخالق، هم نذری که کرده لا نذر فی معصیة داریم، یعنی هر دوی اینها مقید هستند، یعنی هر یک از اینها حکمش فعلی بشود دیگر دیگری موضوع ندارد، اگر ما دلیل داشته باشیم که نذر واجب فعلی است، خب وقتی واجب فعلی شد اطاعت زن از شوهر موضوع ندارد، چون اطاعت در صورتی هست که معصیة الخالق نباشد، نذر وقتی وجوبش فعلی شد اطاعت از شوهر می‌شود معصیة الخالق. بنابراین وجوب اطاعت زن می‌پرد. اگر وجوب اطاعت شوهر فعلی بشود نذر دیگر وجوب ندارد، لا نذر فی معصیة موضوع پیدا می‌کند. اینجا مورد بحث هست که اینها چه کار کنیم؟ یک مطلبی آقای حکیم اینجا مدعی هستند که حاج آقا می‌فرمودند بعید نیست عرفاً همینجور باشد. ایشان می‌فرماید عرفاً هر کدام از اینها سبب تحققش زودتر باشد او فعلی می‌شود مانع تحقق دیگری می‌شود. وجوب اطاعت از شوهر سببش ازدواج است، وجوب اطاعت عمل به نذر سببش این است که من نذر کرده باشم اگر نذر من مشروط باشد آن شرطش هم فعلیت پیدا کند، اگر مطلق باشد که هیچ. پس بنابراین اگر من نذرم خودش و تحقق شرطش هر دو قبل از ازدواج باشد نذر مقدم است. اگر نه، ازدواج مقدم باشد آن مقدم بر نذر است. این یعنی عرف گاهی اوقات تقدم زمانی را منشأ تقدیم قرار می‌دهد، روی آن مسئله. در ما نحن فیه بحث تقدم زمانی نیست، تقدم رتبی است، عرف احیاناً گاهی اوقات تقدم رتبی موضوع یک اصل را نسبت به موضوع اصل دیگر منشأ تقدیم قرار می‌دهد. اینها دیگر استظهارات عرفی هست، حالا یک نکته‌ای اینجا وجود دارد که من این نکته را بعداً تکمیل می‌کنم، این را داشته باشد.

**شاگرد:** اگر تزویج مقدم باشد رجحان نذر هم ممکن است کسی اشکال کند؟

**استاد:** نه، هر کدامشان که، حالا آن بحث رجحان یک نکتۀ دیگر هست که مراد از رجحان چی هست و امثال اینها. رجحان ذاتی هست یا رجحان بالفعل. رجحان بالفعل اعتبارش همان لا نذر فی معصیة است، چیزی غیر از این دلیل ندارد، آن یک رجحان ذاتی موضوع نذر می‌خواهد که آن رجحان ذاتی در فرض کنید صوم هست، صوم ذاتاً راجح است ولی این که الآن راجح باشد به دلیل این که این صوم منافات با حق غیر دارد، رجحان بالفعل یعنی این که از عمل به نذر معصیت واجب شرعی لازم نیاید، خب این همین لا نذر فی معصیة است دیگر. آن بحث رجحان اینجا پایش را نمی‌شود کشید. این بیانی که شهید صدر دارند. که ما عرض کردیم که منشأ تقدم به نظر می‌رسد که تقدم رتبی است. حالا این چهار وجهی که اینجا هست، عرض کردم نکته‌ای اینجا هست من در ادامه این را تکمیل می‌کنم. دو تا بحث اینجا هست که این دو تا بحث را می‌خواهیم صحبت کنیم. یک بحث این که آیا در تقدیم اصل سببی بر اصل مسببی تسبب شرعی لازم است، یا نه تسبب عقلی هم کفایت می‌کند، یک نکته.

نکتۀ دوم این که آیا در تقدیم اصل سببی بر اصل مسببی مخالف بودن مضمون اصل سببی بر مسببی شرط است؟ یا در اصل موافق هم مقدم می‌شوند؟ من بحث دوم را اوّل بحث می‌کنم بعد بحث اوّل را.

در تقدیم اصل سببی بر مسببی موافق بنابر حکومت موضوع، حکومتی که به مناط ابقاء موضوع باشد، ایجاد تعبدی موضوع، یا افناء تعبدی موضوع باشد، اگر آن وجه درست باشد در اصل سببی موافق هم جاری می‌شود، در مثالش هم ذکر کردم. در بحث این که اصل سببی ناظر هست و مفسِّر هست نسبت به اصل سببی متقدم آن هم ممکن است ما بگوییم که به قرینۀ اصل جاری در سبب ما آن، در همین مثالی که ذکر کردم کل ثوب غُسِل بماء طاهر فهو طاهرٌ، به قرینۀ ادله‌ای که اصل سببی مثبتۀ طهارة ماء را اثبات می‌کند مراد از طهارت در دلیل مطهریت اعم از طهارت ظاهری و طهارت واقعی هست. بنابراین می‌گوید کل ثوب غُسِل بماء طاهر ظاهر او واقعاً فهو طاهر. حالا بحث سر این هست که این بیان در اصل مخالف راحت می‌آید. فرض این هست که ما یک دلیل طهارت آب را می‌خواهد ثابت کند، یک دلیل نجاست ثوب را. فرض این هست که دلیلی که طهارت آب را می‌خواهد ثابت کند مقدم هست بر دلیل نجاست ثوب. به این خاطر که آن کل ثوب غُسِل بماءٍ طاهر فهو طاهرٌ اقتضاء می‌کند مراد از این طهارت اعم از طهارت ظاهری و طهارت واقعی باشد، درست. اما بحث این است که اگر اصلی نجاست آب را ثابت کند نه طهارت آب را، اصلی نجاست آب را ثابت کند، آیا آن هم دلیل ما داریم که این اصل بر استصحاب نجاست ثوب مقدم است؟ آن به چه وجهی، اصلی که نجاست آب را ثابت می‌کند نتیجه‌اش با استصحاب نجاست ثوب یکی است، اصل نجاست آب می‌گوید به وسیلۀ این آب این پاک نمی‌شود، استصحاب نجاست هم می‌گوید قبلاً نجس بوده الآن هم نجس است. ببینید ما در واقع اصالة الطهارة بر استصحاب مقدم نبود، توجه بکنید، اصالة الطهارة در موضوع استصحاب تصرف نکرده بود، در موضوع مطهریت آب تصرف کرده بود. اصالة الطهارة اگر موضوع مطهریت آب را درش تصرف کرده این ملازمه با این ندارد که در جایی که اصل ما نجاست آب را می‌خواهد ثابت کند آن هم مقدم باشد. حالا وقت گذشته این را ملاحظه بفرمایید.

**شاگرد:** آخر اینجا تعارضی ندارند. تقدم فرع بر تعارض است

**استاد:** نه، حالا این را، ما در وجه اوّلی که از باب افناء موضوع بود حالا این را، من می‌خواهم این را عرض بکنم که گاهی اوقات ممکن است تعارض نباشد ولی نکته‌ای که برای حل تعارض ارائه می‌شود آن نکته در اصل موافق هم می‌آید، دیروز این را عرض کردم، در واقع ما می‌خواهیم بگوییم که در حکومت به ملاک ایجاد موضوع یا افناء موضوع این در متوافقین هم می‌آید ولو تعارض نداشته باشند، لازم نیست تعارض داشته باشند، نظارت نه، به چیز نظارت نه. وجه سوم را می‌گویم، در وجه سوم که حکومت به مناط ایجاد تعبدی موضوع یا افناء تعبدی موضوع هست آنجا در اصل متوافقین می‌آید. ولی اگر به جهت نظارت باشد، نظارت در حکومت موافق، در اصول متوافق را باید بحث، نظارتش خیلی روشن نیست. من می‌خواهم تفصیل قائل بشوم بین این که حکومت را ما به مناط ایجاد موضوع تعبداً یا افناء موضوع تعبداً بدانیم که می‌خواهیم بگوییم در اصل‌های متوافق هم این ملاک هست. ولی اگر به مناط نظر باشد این نیست، حالا این را تأمل بفرمایید و آن بحث‌هایی هم که ما در جزوه آوردیم آن را ملاحظه بفرمایید ان شاء الله چهارشنبه در موردش صحبت خواهیم کرد و پنجشنبه هم که در خدمت دوستان هستیم برای ادامۀ این مباحث.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان